



## معنویت و نقش آن در مبارزه با دشمن

سید محمد حسینی

### مقدمه

معنویت، برآیند مجموعه اعمال و عبادات با منشأ اعتقاد به خدا و توکل و توسل بر او و اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی حق تعالی است. این احساس عمیق، شورانگیز، عاشقانه و برانگیزاننده است که ارمغان‌هایی چون فداکاری، ایثار، تلاش، پایداری، مجاهدت و شهادت‌طلبی در راه خدا و سعادت دیگر انسانها را به همراه می‌آورد. ملت بزرگ ایران در دوران‌های گوناگون همانند انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس به پشتوانه این عنصر ارزشمند حماسه‌ها آفریده و کارهای بزرگ و خطیر انجام داده است و امروز نیز آنچه آمریکا را می‌ترساند، همین بیداری معنوی انسان‌هاست که به الهام از ملت رشید ایران و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، به گرایش و مطالبه جهانی تبدیل شده است.

جهان غرب با همه توسعه و پیشرفت خود در عرضه مادیات به دلیل عدم جهت‌گیری صحیح انسانی که در برهه معنویت و اخلاق نه دست می‌آورد در اصلاح جوامع انسانی خود و نشان دادن راه درست سعادت بشر دست‌بردار نبوده است.

از همین رو است که رهبر معظم انقلاب مسئولین مردم و نه و نیز بسیجیان و پاسداران انقلاب اسلامی را توصیه اکید به حفاظت از فرهنگ و سرمایه قدرت در جمهوری اسلامی معنویت و اخلاق کردی معنوی قوله تا از تضاد جنسیتی و محک با حکم می‌بماند در این مقاله تلاش می‌کنیم به بررسی معنویت و نقش آن در مبارزه با دشمن می‌پردازیم.



## ۱. دین و معنویت

معنویت و رشد آن در دین، تحت عناوین و واژه‌های خاصی آمده است. آن واژه‌ها عبارتند از: اطاعت و فرمانبرداری؛ قرب به خداوند؛ بریدن از غیر خدا؛ بندگی حق و رهایی از غیر؛ خلوص و اخلاص در کسب رضایت حق؛ تزکیه. در آموزه‌های دینی برای رسیدن به این مقامات معنوی دو مرحله اساسی ترسیم شده است که باید به خوبی طی شود: خودشناسی و خداشناسی.

### ۱-۱. خودشناسی

یکی از گام‌های نخستین در راه اصلاح نفس و تهذیب اخلاق و پرورش ملکات والای انسانی و رسیدن به معنویت، خودشناسی است. چگونه ممکن است انسان به کمال نفسانی برسد در حالی که خویشتن را آن گونه که هست نشناخته باشد!

به یقین آن کس که خود را نشناسد و از کاستی‌ها و عیوب خویش باخبر نشود، به دنبال اصلاح خویش و بهره‌گیری از طبیبان مسیحا نفس روحانی، نخواهد رفت. با این اشاره به اصل مطلب باز می‌گردیم، و رابطه خودشناسی و معنویت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت این خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفحه‌ای از نفحات ربانی است پی می‌برد. ۲. انسان با شناخت خویش به خطرات هوای نفس و انگیزه‌های شهوت و تضاد آنها با سعادت او پی می‌برد، و برای مقابله با آنها آماده می‌شود.

۳. انسان با شناخت خویش به استعداد‌های گوناگونی که برای پیشرفت و ترقی از سوی خداوند در وجود او نهفته شده است پی می‌برد و تشویق می‌شود گوهر خود را هویدا سازد.

کسی که عارف به نفس خویش نیست به انسانی می‌ماند که در جای جای خانه او گنج‌های پر قیمتی نهفته شده ولی او از آنها آگاهی ندارد، ممکن است از گرسنگی و تنگدستی در آن بمیرد، در حالی که در زیر پای او گنج‌هایی است که هزاران نفر را سیر می‌کند.

۴. هر یک از مفاسد اخلاقی ریشه‌هایی در درون جان انسان دارد. با خودشناسی، آن ریشه‌ها شناخته می‌شود، و درمان این دردهای جانکاه را آسان می‌سازد، و به این ترتیب راه وصول به تهذیب را در برابر انسان هموار می‌کند.

۵. از همه مهمتر این که خودشناسی بهترین راه برای خداشناسی است، و چنان که خواهد آمد، خداشناسی و آگاهی از صفات جلال و جمال حق، قوی‌ترین عامل نجات از حضيض رذائل و رسیدن به قله فضائل و معنویت است.

اگر به مطالب گذشته این جمله را بیفزائیم که رذائل اخلاقی زندگی انسانی را به تباهی می‌کشد و جامعه بشری را در بحران‌های سخت گرفتار می‌سازد، و شاهد زندگی را در کام انسانها مبدل به شرنگ می‌کند، به اهمیت خودشناسی و خودآگاهی برای زندگی انسان‌ها بیشتر پی خواهیم برد.

در کتاب «اعجاز روانکاوی» نوشته «کارل مینگر» چنین آمده است: «خودآگاهی عبارت از این است که هم از قوای مثبت و مهربانگیز نهاد خود آگاهی داشته باشیم و هم از نیروهای منفی که موجب نابودی ما می‌گردد و ما را به خاک سیاه می‌افکند؛ ندیده گرفتن قوای منفی یا خودداری از اشاره به وجود آنها در خودمان یا دیگران، پایه‌های زندگی را متزلزل می‌کند.<sup>۱</sup>»

در کتاب «انسان موجود ناشناخته» جمله‌ای آمده است که شاهد خوبی برای بحث ما است؛ می‌گوید: «بدبختانه در تمدن صنعتی شناخت انسان مورد توجه قرار نگرفته است، و برنامه زندگی بر وفق ساختمان طبیعی و فطری پایه‌گذاری نشده است؛ لذا با همه درخشندگی موجب رستگاری نشده است؛ پیشرفت علم به دنبال هیچ طرحی صورت نگرفت و (تقریباً) اتفاقی بود... اگر «گاليله» و «نیوتن» و «لاوازیه»، نیروی فکری خود را صرف مطالعه روی جسم و روان آدمی کرده بودند، شاید نمای دنیای امروز فرق‌های زیادی با آنچه امروز است می‌داشت.<sup>۲</sup>»

خداوند یکی از مجازات‌های هوسبازان متمدن را خودفراموشی قرار داده و به مسلمانان هشدار می‌دهد که: «همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خداوند به سبب آن، آنها را به خودفراموشی گرفتار ساخت، نباشید! و آنها فاسقان (حقیقی) و گنهکاران اند.<sup>۳</sup>»

## خودشناسی در روایات اسلامی:

در احادیث اسلامی به ویژه سخنان امیرمؤمنان، حضرت علی (ع) اثرات بسیار پرارزشی برای خودشناسی آمده است، که ما را از هر گونه توضیح بی‌نیاز می‌سازد از جمله:

۱. «کسی که خود را بشناسد، به سعادت و رستگاری بزرگ نائل شده است!»<sup>۴</sup>

۲. و در نقطه مقابل آن: «کسی که خود را نشناسد، از طریق نجات دور می‌شود و در

گمراهی و جهل گرفتار می‌آید!»<sup>۵</sup>

۳. «عارف حقیقی کسی است که خود را بشناسد، و (از قید و بند اسارت نفس) آزاد

سازد، و آن را از هر چیز که او را از سعادت دور می‌سازد پاک و پاکیزه کند!»<sup>۶</sup>

یعنی نتیجه معرفت نفس (خودشناسی)، آزادی از بند اسارت‌ها و پاک شدن از

رذائل اخلاقی است.

۴. «کسی که پیش از همه خود را بشناسد، بیش از همه، خوف پروردگار خواهد

داشت!»<sup>۷</sup>

این حدیث نیز رابطه میان احساس مسئولیت و خوف پروردگار، یعنی سرچشمه

تهذیب نفس را با خودشناسی بیان می‌کند.

۵. کسی که خود را بشناسد، به جهاد با نفس برمی‌خیزد و کسی که خود را نشناسد

آن را می‌سازد!»<sup>۸</sup>

مطابق این حدیث پایه اصلی جهاد با نفس که طبق صریح روایات جهاد اکبر نامیده

شده، خودشناسی است.

۶. کسی که (در سایه خودشناسی) برای خود، کرامت و شخصیت قائل است،

شهواتش در نظرش خوار و بی‌مقدار خواهد بود (و به آسانی تسلیم هوی و هوس

نمی‌شود)!»<sup>۹</sup>

۷. همان‌گونه که خودشناسی پایه مهم تهذیب نفس و تکامل در جنبه‌های اخلاقی و

مسائل دیگر است، جاهل بودن به قدر خویش، سبب بیگانگی از همه چیز و دوری از خدا

می‌گردد؛ لذا در حدیث دیگری از امام دهم، امام هادی علیه‌السلام می‌خوانیم: «مَنْ هَانَتْ

عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ؛ کسی که نزد خود قدر و قیمتی ندارد، از شر او ایمن نباش!»<sup>۱۰</sup>

بنابراین یکی از پایه‌های اصلی پرورش فضائل اخلاقی و تکامل معنوی، خودشناسی و

معرفه‌النفس است، و تا انسان این مرحله دشوار را پشت سر نگذارد، به هیچ یک از

مقامات معنوی نائل نخواهد شد، به همین دلیل، علمای بزرگ اخلاق تأکید و اصرار فراوان بر این دارند که رهروان این راه باید در مرحله نخست به خودشناسی بپردازند، و از این امر حیاتی غافل نشوند.

## ۲ - ۱. شناخت خدا و عبودیت او

معنویت، از شناخت خدا و سپس عشق و ایمان به او شروع می‌شود و خودشناسی وسیله خداشناسی است. قرآن مجید با صراحت می‌فرماید: «ما آیات آفاقی و انفسی (عجائب آفرینش خداوند در جهان بزرگ و در درون وجود انسان) را به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است»<sup>۱۱</sup>.

در جای دیگر می‌فرماید: در درون شما آیات خداست، آیا نمی‌بینید؟ (و فی انفسکم افلا تبصرون)<sup>۱۲</sup>.

برخی محققان از آیه مربوط به عالم ذر نیز همین استفاده را کرده‌اند که «معرفة النفس» پایه «معرفة الله» است، آنجا که می‌فرماید: به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آشکار ساخت و آنها را گواه بر خویشتن نمود (و اسرار وجودشان را به آنها نشان داد و فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها همگی گفتند: آری گواهی می‌دهیم<sup>۱۳</sup>!

در تفسیرالمیزان می‌خوانیم: «انسان هر قدر متکبر باشد، و فراهم بودن اسباب زندگی او را به غرور و ادا دارد، نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که مالک وجود خویش نیست، و استقلالی در تدبیر خویشتن ندارد، چه این که اگر مالک خویشتن بود، خود را از مرگ و سایر آلام و مصائب زندگی باز می‌داشت، و اگر مستقل به تدبیر خویش بود، هرگز نیاز به خضوع در مقابل عالم اسباب نداشت... بنابراین، نیاز ذاتی انسان به پروردگار و مالک مدبر، جزء حقیقت وجود اوست، و فقر و نیاز بر پیشانی جاننش نوشته شده، این حقیقتی است که هر کس از کمترین شعور انسانی برخوردار باشد به آن اعتراف می‌کند، و تفاوتی میان عالم جاهل و صغیر و کبیر، در این مسأله نیست!

«بنابراین، انسان در هر مرحله‌ای از انسانیت باشد، به روشنی می‌بیند که مالک و مدبر و پروردگاری دارد، چگونه نبیند در حالی که نیاز ذاتی خود را به روشنی می‌بیند. لذا بعضی گفته‌اند که آیه اشاره به حقیقتی می‌کند که انسان در زندگی دنیا آن را در می‌یابد (و آن این) که در همه چیز از شئون حیات خود، نیازمند است - نیازمند به بیرون

وجود خود - پس معنی آیه شریفه این است که ما انسان‌ها را به نیاز و احتیاجشان آگاه ساختیم و آنها به ربوبیت ما اعتراف کردند<sup>۱۴</sup>.

به این ترتیب ثابت می‌شود که شناخت حقیقت نفس انسان با صفات و ویژگی‌هایش، سبب معرفه‌الله و شناخت خداست.

حدیث معروف «من عرف نفسه (فقد) عرف ربه»<sup>۱۵</sup> هر کس خود را بشناسد پروردگارش را خواهد شناخت. نیز ناظر به همین نکته است.

شناخت خدا و مهر و لطف و وفای اوست که در انسان عشقی را پایه می‌ریزد که به ایمانی برتر دست می‌یابد و سپس اطاعت و عمل در مراتب گوناگون آن شکل می‌گیرد که عبودیت و بندگی است.

عبودیت، اظهار خضوع است؛<sup>۱۶</sup> خضوع در برابر کسی که نهایت انعام و اکرام را در حق مخلوقاتش روا داشته و نعمت حیات را به آنان بخشیده است. کسی که استعدادها و امکانات لازم را برای رشد و تکامل در اختیار افراد بشر قرار داده است و در نهایت برای حفظ آنها از هر گونه انحراف و نائل ساختن آنان بر سر منزل مقصود از درون و برون هدایتشان کرده است و او کسی جز خدای سبحان نیست.

ان کُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا.<sup>۱۷</sup>

تمامی کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند.

وَ انْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ...<sup>۱۸</sup>

هر موجودی تسبیح و حمد او می‌گوید.

انسان نیز به عنوان اشرف مخلوقات از این قاعده کلی مستثنا نیست؛ چرا که او از نظر وجود و بقا نیازمند و وابسته به پروردگار است و سراسر وجودش به عبودیت پروردگار اعتراف دارد، اما در مقام عمل، چون دارای اختیار است می‌تواند عبودیت الهی را پذیرفته به سوی کمال مطلوب و معنویت گام بردارد، و یا از بندگی حق روی بر تافته راه شقاوت را در پیش گیرد. بر این اساس، امام باقر (ع) به معنای واقعی عبودیت و بندگی اشاره کرده می‌فرماید:

لا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ...<sup>۱۹</sup>

بنده، حق عبادت و بندگی خدا را به جان نخواهد آورد، مگر آنکه از همه خلق گسسته و به او بپیوندد.

امام صادق علیه السلام نیز حقیقت عبودیت الهی را بیان کرده می فرماید:  
حقیقت عبودیت در سه چیز است: ۱. بنده، خود را مالک داده های الهی نداند.

۲. خود را در تدبیر امور ناتوان بداند. ۳. به انجام اوامر و نواهی الهی اشتغال ورزد. ۲۰  
بنابراین، به روشنی می توان دریافت که منظور از عبودیت الهی، پیروی کامل و همه جانبه  
انسان از دستورات الهی و اطاعت بی قید و شرط از مالک حقیقی هستی است. تا آن جا  
که با اعمال و رفتار عبادی و عاشقانه خویش، او را پرستد؛ از غیر او دوری جوید؛ در  
فراز و نشیب های زندگی تنها به او اعتماد کند و از قدرت بیکرانش مدد بگیرد.

ارتباط با آفریدگار هستی و قرار گرفتن در مسیر بندگی او از چنان ارزش والایی  
برخوردار است که خداوند متعال از آن به عنوان هدف آفرینش یاد کرده می فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۲۱</sup>

من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند [و از این راه، تکامل یابند و  
به من نزدیک شوند].

در جای دیگر، بانهی از پرستش شیطان، بندگی خود را تنها راه هدایت معرفی کرده:  
آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن  
آشکاری است؟! و این که مرا پرستید که راه مستقیم این است.<sup>۲۲</sup>

در آیه ای دیگر، دعوت به عبودیت الهی را شعار همه پیامبران و علت اصلی بعثت  
آنها دانسته می فرماید: ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را پرستید و از طاغوت  
اجتناب کنید.<sup>۲۳</sup>

با توجه به آیات مزبور و دیگر آیاتی که در این زمینه آمده است، ملاحظه می شود که  
عبودیت، تنها راه هدایتی است که به ذات پاک و بی انباز پروردگار منتهی می شود.  
البته بندگی خدا و دستیابی به معنویت مراتبی دارد و هر کس که با توجه به نیت و  
عمل خود به مرتبه ای از آن دست می یابد. امام صادق علیه السلام در یکی از سخنان  
گهربار خویش در این زمینه می فرماید:

مردم خدا را سه گونه می پرستند: دسته ای او را به امید دستیابی به ثواب می پرستند و  
این عبادت خدمتگزاران (و مزدوران) است؛ دسته ای دیگر به دلیل ترس از آتش جهنم  
به عبادت او مشغولند و این عبادت بردگان و غلامان است؛ اما دسته ای از مردم هستند  
که تنها به خاطر عشق و محبتی که به خدا دارند، او را می پرستند و این عبادت کریمان و  
آزادگان است.<sup>۲۴</sup>



بنابراین بالاترین مرتبه عبودیت و بندگی، پرستش خالصانه و از روی محبت و به دور از هرگونه شائبه است.

امیر مؤمنان علیه السلام با تأکید بر این مرتبه از پرستش می فرماید:

الهی ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا  
لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. ۲۵

خدایا من تو را به خاطر ترس از عذاب و طمع دستیابی به ثواب عبادت نمی کنم، بلکه تو را شایسته و سزاوار عبادت یافته ام، پس عبادتت می کنم.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: خداوند را (تنها) به خاطر نعمت های بی پایان و

انعام و اکرامی که به من ارزانی داشته شایسته و سزاوار پرستش یافته و می پرستم. ۲۶

علامه طباطبایی با نتیجه گیری از آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده، می فرماید:

«عبادت وقتی تمام و کامل می شود که بنده در انجام کارهایش به غیر خدا به کسی

دیگری مشغول نباشد؛ در غیر این صورت او را با خدای سبحان شریک قرار داده است؛ و

دلش نیز در حال عبادت متعلق و بسته به امید یا ترسی مانند امید به بهشت و ترس از آتش

جهنم نباشد که عبادتش برای آن امید یا ترس خواهد بود نه برای خدا. همچنین به خودش

مشغول نباشد که این با مقام عبودیت - که با منیت و استکبار نمی سازد - منافات دارد.» ۲۷

## ۲. شناخت موانع معنویت

توجه به موانع حرکت و درک معنویت بسیار مهم است. مثلاً گاهی بخل و عدم انفاق،

همه احساس های معنوی را کور می کند. پیامبران ابتدا سنگینی ها و زنجیرها را از پای

انسان برمی دارند: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». ۲۸

این موانع و زنجیرها عبارتند از: دلبستگی به تعریف و ستایش مردم، و سوسه های

شیطانی، هواهای نفس و جلوه های دنیا.

نخستین گام برای درمان بیماری های جسمی شناخت بیماری هاست؛ به همین دلیل،

امروز که از طریق آزمایش های مختلف می توان به وجود بیماری های گوناگون و کم و

کیف آنها آگاه شد راه درمان آسانتر است.

در بیماری های روحی و آلودگی های اخلاقی نیز مطلب دقیقاً همین گونه است، تا به

کمک طبیبان مسیحا دم اخلاق و راهنمایهای سودمند رهروان این راه، ریشه های

رذائل اخلاقی را در خود بشناسیم چگونه می توان بر درمان آن دست یافت!



تعدادی از مردم علائم بیماریهای جسمانی خطرناک را نادیده می‌گیرند، چرا که حب ذات به آنها اجازه نمی‌دهد به بیماری مهمی در خود اعتراف کنند. این‌گریز از واقعیت غالباً بسیار گران تمام می‌شود و انسان زمانی مجبور به اعتراف می‌شود که گاه کار از کار گذشته و کار درمان مشکل یا غیرممکن شده است!

در بیماریهای اخلاقی نیز مطلب همین‌گونه است؛ غالباً خودخواهی و حب ذات مانع از شناخت صفات رذیله و پذیرفتن عیوب اخلاقی خویش و اعتراف به آن است. بسیار دیده شده که گروهی از مردم در برابر صفات نکوهیده خود در مقام توجیه برمی‌آیند و خود را فارغ و پیراسته از عیوب و نقائص معرفی می‌کنند و با این توجیهاات نادرست راه درک واقعیت‌ها را بر خود می‌بندند.

اعتراف به عیوب خویش شجاعت و شهامت و عزم راسخ و اراده آهنین لازم دارد، وگرنه انسان سعی خواهد کرد بر عیوب خویش سرپوش نهد و اگر عیبی از پرده برون افتاد با تردستی آن را برای همه حتی خودش توجیه نماید!

آری آگاه‌آشنایی با عیوب خویش و حشtnاک است و بسیاری از مردم حاضر نیستند تن به این وحشت بدهند؛ همان‌گونه که حاضر نیستند به بیماری و حشtnاک جسمی خود اعتراف کنند ولی این‌گریز از واقعیت بسیار گران تمام می‌شود و انسان باید بهای سنگینی را در برابر آن بپردازد!

هشدارهایی که در این زمینه از سوی پیشوایان بزرگ اسلام داده شده گواه زنده این مدعاست.

در خبری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «إذا اراد الله بعبده خيراً ففقهه في الدين وَ زَهَّدَهُ في الدنيا وَ بَصَّرَهُ عيوبه؛ هنگامی که خدا اراده نیکی درباره بنده‌ای کند او را در امور دین آگاه و در امور دنیا زاهد و نسبت به عیوبش آگاه می‌سازد!»<sup>۲۹</sup>

حضرت علی علیه‌السلام در گفتار کوتاه و پرمعنی دیگری می‌فرماید: «جهل المرء بعبوبه من اكبر ذنوبه؛ نا‌آگاهی انسان نسبت به عیوبش از بزرگترین گناهان اوست.»<sup>۳۰</sup>

چاره کار نیز در عشق و ایمان بزرگتر است، که این زنجیرها را بگسلد. معرفت و مقایسه آنچه راه حق می‌دهد و آنچه این موانع و زنجیرها می‌دهند، انسان را به عشق و ایمانی بزرگتر، یعنی عشق به الله رهنمون می‌سازد.



### ۳. عرفان، معنویت و قدرت

اگر انسان‌ها به آن حد از بلوغ و رشد نرسند که از دیدگاه معنویت به قدرت بنگرند، هرگز نخواهند توانست قدرت را در مسیر حیات معقول انسان‌ها به کار بیندازند. قدرت مقتدر از صفات ذاتی خداوندی است؛ بنابراین، شناخت صحیح قدرت و قوه، شناخت صفتی از صفات ذات ربوبی است و کاربرد صحیح آن در پیشبرد کمال انسانی در مسیر حیات معقول، برخورداری ضروری از تجلیات آن صفت مقدس الهی است. قدرت، عامل اساسی گسترش و اشراف من انسانی بر جهان هستی است. مقدس‌ترین تجلی قدرت، مهار کردن و تعدیل و تنظیم قدرت است در مسیر جاذبه کمال، به همین جهت است که می‌گوییم: ناتوان‌ترین انسان‌ها قدرتمندی است که از مهار کردن و تعدیل و تنظیم قدرت در تحصیل آرمان‌های اعلای انسانی عاجز بماند، اگر چه تمامی نیروهای کیهان بزرگ را در اختیار داشته باشد. آنچه هست این که همواره حمایتگران باطل قدرت را به دست گرفته، آن را در از بین بردن حمایتگران حق و حقیقت به کار می‌برند. قدرت، که از مقدس‌ترین تجلیات صفت قوت و اقتدار خداوندی است، اگر در موردی برای ضربه و از پای درآوردن استخدام شود، فقط برای از پای درآوردن درندگان انسان‌نما تجویز شده است که مختل‌کننده حیات و جان‌های آدمیان می‌باشند: واعدوا لهم ما استطعتم من قوه<sup>۳۱</sup> و برای آنان هر چه بتوانید قوت و قدرت آماده کنید.

این تجلی مقدس قدرت الهی در دست امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، بود که هرگز جز در راه احیای حق و محو کردن باطل به کار نیفتاد و از همین رو علی مرتضی حیدر قرار شد و حیدر کرار اسدالله شد و اسدالله محسوس فی ذات الله.

در همان حال که امیرالمؤمنین علیه‌السلام شجاع‌ترین و سلحشورترین انسان بود، شیر خدا بود. این شیر خدا همان محسوس فی ذات الله است، به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): لا تسبوا علیا فانه محسوس، فی ذات الله.<sup>۳۲</sup>

به علی ناسزا نگویید زیرا او شیفته و بی‌قرار درباره ذات خداوندی است.

آیه: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» برای عارف حقیقی همان آهنگ حیات بخش را دارد که آیه: یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه.<sup>۳۳</sup>

این است همان معنای بسیار شگفت‌انگیز هماهنگی عرفان با قدرت یا فرو رفتن عارف در قدرت الهی که در شرح اشارات ابن سینا می‌گوید:

«در آن هنگام که عارف از خودش بریده شده و به حق پیوست، هر قدرتی را در قدرت خداوندی می بیند که متعلق است به همه مقدرات»<sup>۳۴</sup>  
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

سوگند به خدا، اگر من به تنهایی با همه دشمنانم، که از کثرت روی زمین را پر کرده باشند، رویاروی شوم، هرگز از آنان روی گردان نمی شوم<sup>۳۵</sup>  
: امام خمینی (ره) در جمع عده‌ای از فضلاء فرموده بودند:

«من تاکنون به یاد ندارم از چیزی یا کسی ترسیده باشم جز خداوند متعال!»  
امام در سنال ۴۳، بعد از آن که آزاد شدند، در مسجد اعظم قم سخنرانی نموده و گفتند:  
«والله، من به عمرم نترسیدم. آن شبی هم که آنان مرا می بردند، من آنان را دلداری می دادم.»<sup>۳۶</sup>

#### ۴. رابطه جهاد و معنویت

سؤال از هماهنگی یا عدم هماهنگی و رابطه حماسه و معنویت و عرفان از آنجا ناشی می شود که هر یک از این دو وصف، روحیه خاص خود را می طلبد. عارف نیازمند روحیه‌ای نرم و آرام است که با اندک جرقه‌ای قلب رثوفش بشکند و اشک از دیدگانش جاری شود. در حالی که رزمنده حماسه‌سرا نیاز به روحیه‌ای خشن و بی گذشت، قلبی قسی و سخت دارد تا بتواند به موقع، بر قلب دشمن یورش آورد و در یک چشم به هم زدن، او را از پای درآورد.

اگر روحیه شخصی، نرم و لطیف باشد، خشن و سخت نخواهد بود؛ و اگر با جرقه‌ای می شکند، در مقابل گریه و انابه دشمن، یورش نخواهد آورد. پس به جهت این که جمع بین این دو روحیه در یک شخص ممکن نیست، جمع بین حماسه و عرفان نیز ممکن نخواهد بود.

ولی هیچ گونه جنگ و نزاع، دفع و مدافعه، تضاد و درگیری بین فضایل و کمالات وجود ندارد و چون هر یک از «عرفان» و «حماسه» فضیلتی از فضایل و کمالات از کمالات اخلاقی است، تضاد و تناقضی بین این دو فضیلت نیست. بدین ترتیب عارف راستین حتماً اهل حماسه، سلطه‌ناپذیری، مقاومت در برابر گردنکشی و ستم طغیانگران است. و از آن طرف، مدافع جنگجو حتماً اهل عرفان خواهد بود. چون جنگیدن برای حفظ دین بدون عرفان و معنویت و قصد قربت امکان ندارد چنان که

عرفان کامل خدا و اسمای حسناى او بدون تولى و تبرى - که جنگ و حماسه يکى از مصاديق بارز تبرى است - ممکن نيست. از اين جهت عرفان ناب نه تنها با جنگ و دفاع ناسازگارى ندارد، بلکه دفاع و حماسه مقدس را لازم دارد. مدعى عرفان اگر بگويد: من اهل جنگ و دفاع نيستم خود را از معارف منزوى کرده نه از دنيا، از اين رو اگر عارفى سلطه پذير شد و طغيان سرکشان را امضاء کرد، عرفان او دکان است نه عرفان و اگر جنگجويى اهل معرفت نبود، سلحشوريش تهور است نه شجاعت و حماسه مقدس.

همان گونه که حضور هر يک از قرآن و عترت مستلزم حضور ديگرى و ترک يکى از آن دو ملازم ترک قهرى ديگرى است، حضور هر يک از عرفان و حماسه در زندگى انسان مستلزم حضور ديگرى است و اگر کسى يکى از اين دو فضيلت را عمداً يا سهواً ترک کرد، قهراً فضيلت ديگر را از دست خواهد داد. زيرا حکمت و مشيت خداوندى چنين است که: نفوس پاک انساني در همين عرصه طبيعت سر برکشیده و راه خود را پيش بگيرد. اين نفوس پاک، در تکاپوى تأثير و تاثير از طبيعت با خارها و آلودگى هاى روياروى مى شود که نه تنها آن نفس پاک را در خطر سقوط قرار مى دهد، بلکه ديگر نفوس جامعه و حتى جوامع را در معرض اختلال در مى آورد.

عرفان مثبت، همان گونه که به آبيارى و تربيت و تعليم و تقويت آن نفوس پاک مى پردازد، به کندن خارها از ساقه هاى نفوس و تطهير آنها از آلودگى ها نيز اهميت حياتى مى دهد. مى دانيم که تاريخ بشر، پس از وجود پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم، عارفى به عظمت اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام ندیده است. آن فخر سالکان و پيشتاز عارفان، همان گونه که به وسيله سخنان نورانى و اندیشه هاى تابناک و کردارهاى ربانى اش، انسان هاى بزرگ همچون: سلمان ها و ابوذر ها و مالک اشترها و عمارها و اويس قرنى ها تربيت نموده و آنان را تا مرتفع ترين قله هاى معرفت و معنويت به مقصد رشد و کمال بالا برد، همچنان با شمشير حيات بخش، عوامل مزاحم و اخلاک گر جان هاى آدميان را نيز از سر راه سالکان راه حق و حقيقت و ديگر انسان هاى که مهمانان چند روزه خوان گسترده زمين و آسمان بودند، بر مى داشت. حکمتى بس والا در اين رفتار عرفان حقيقى وجود دارد که خداوند سبحان مى خواهد عظمت فوق طبيعى هدف اعلاى حيات معقول انسان ها را بدین وسيله براى بشر قابل درک بسازد تا خارهاى کشنده اى که به صورت شکل انساني از مسير حيات معقول منحرف

شده و راهزن کاروانیان این مسیر معنی دار گشته‌اند، با دست خود سالکان راه حق و حقیقت برکنده شوند. برداشتن عوامل مزاحم حرکت پر معنای کاروانیان کوی حق و حقیقت از سر راه، جهاد نامیده می‌شود.

در احادیث آمده است: «من مات و لم یغزو لم یحدث نفسه بغزو مات علی شعبه من نفاق»<sup>۳۷</sup> کسی که بمیرد و در جنگ شرکت نکند و در اندیشه آن نباشد، بر شاخه‌ای از نفاق مرده است. این حدیث نشان می‌دهد که داشتن روحیه مبارزه و جنگ در راه خدا مهم‌تر از حضور در میدان رزم است.

از این رو عارفی که اهل رزم و نبرد نیست و از جهت جسمی یا جهات دیگر مشکل دارد باید تب و تاب جبهه و رزم داشته باشد، در آتش سوز و گدازش بسوزد، دیگران را تشویق کند، اهل دعا به رزمندگان و جنگجویان در راه خدا باشد و... در چنین شرایطی است که می‌تواند مظهر انعطاف باشد و هم مظهر خشم مقدس تا بین عرفان و حماسه هماهنگی کامل برقرار سازد.

### ۵. نقش تفکر معنوی در پیروزی بر دشمن

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و به ویژه پس از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، جوانان بسیاری با روحیه‌ی معنوی قوی و فوق‌العاده‌ای، پا به میدان مبارزه گذاشته و با احساس تکلیف در صحنه‌های انقلاب حاضر شدند و به فعالیت‌های منسجمی در دفاع از اسلام و مرزهای اسلامی پرداختند. نقش این نیروها در حفظ و بقای انقلاب اسلامی بر کسی پوشیده نیست. وجود تفکر ناب اسلامی و تلاش در راه خدا و حضور مستمر در بحران‌هایی که انقلاب را تهدید می‌کرد، سبب شد که همگان بر اهمیت وجود این تفکر معنوی واقف شده و حفظ اسلام و انقلاب را در حفظ این طرز تفکر و این مجاهده بدانند.

انسان‌های مؤمن و معنوی، نظام هستی را مخلوق خداوند دانا و توانایی می‌دانند که بهترین نظام را آفریده و همه امکانات را برای تکامل انسان فراهم ساخته است. آنان در راستای این بینش توحیدی به توحید عملی رسیده و بر این باورند که باید در راه قرب خداوند گام بردارند و در عبادت خداوند کسی را شریک نسازند. از این جهت اخلاص را سرلوحه عمل خود قرار داده، و اعمال خود را به گونه‌ای انجام می‌دهند که از شرک و



ریا پاک باشد و تنها در راه رضای خداوند انجام گیرد. آنان کارهای خود را برای رسیدن به مال و منال دنیا، دست یابی به قدرت و جاه و مقام و یا کسب شهرت انجام نمی دهند. این بینش توحیدی است که آنان را از پاره‌های آهن محکم‌تر ساخته و در طوفان‌های هجوم دشمنان مقاوم و استوار گردانده است. توکلشان فقط بر خداست و خداوند را ناظر، حاضر و مدافع خود می دانند و همین بینش، توانسته صبر، استقامت، شجاعت و تحمل آنان را در مقابل سختی‌ها، دشمن و مصائب به درجات والا برساند. آنان خود را از غیر خدا پیراسته و فقط برای رضای خدا و اجرای مشیت حق در سرکوب ظلم و کفر و جهل شمشیر می زنند. آیه زیر حکایت کاملی از بینش توحیدی و معنوی آنان است:

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ. ۳۸

بگو: هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است. او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. بگو: آیا درباره ما چیزی از دویکی را انتظار دارید؟ ولی ما انتظار داریم که خداوند عذابی از سوی خودش به شما برساند یا به دست ما (شما را هلاک کند) اکنون که چنین است پس منتظر باشید و ما هم با شما انتظار می‌کشیم.

این آیه دارای چند فراز بلند است که هر کدام حکایت از بینش ناب و والای توحیدی و معنوی دارد بدین شرح:

الف. آنچه به ما می‌رسد (پیروزی، شکست، کشته شدن، مجروح شدن، اسارت، غنیمت و...) همان است که در لوح محفوظ ثبت است و خداوند رقم زده است و چیزی خارج از اراده خداوند تحقق نمی‌پذیرد و ما هم در مقابل اراده خدا و تقدیر او تسلیم هستیم چون در تقدیر الهی کمال مصلحت رعایت شده است. این عبارت حاکی است از همان اعتقاد بلندی است که حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با تعبیر زیر بیان فرمود:

هُوَ عَلَىٰ مَا نَزَلَ بِِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ. ۳۹

آنچه این مصیبت‌های نازل شده را بر من آسان می‌کند، این است که در منظر خداوند است. ب. خداوند را مولای خود می‌دانند که از همه کس به آنان نزدیک‌تر، مهربان‌تر، رؤوف‌تر است و تدبیر، هدایت و سرپرستی آنان را به عهده گرفته و خود را به این

مولای قادر و عالم و رحیم سپرده‌اند. آنان با داشتن چنین مولا، آقا و سرپرستی به هیچ نقطه اتکای دیگری محتاج نیستند و جز خداوند نیز نقطه اتکای دیگری نمی‌بینند، چه این که غیر خداوند هیچ منشأ قدرت، علیم، هدایت و تدبیری نیست تا بتوان بدان پناه برد و بدان اتکا کرد. از این رو در ادامه می‌گویند: «علی الله فلیتوکل المؤمنون». ۴۰

ج. خطاب به کافران می‌گویند: سرانجام ما در جنگ، از دو حال خارج نیست و شما جز این دو سرانجام را برای ما نمی‌توانید انتظار بکشید: پیروزی یا کشته شدن؛ چون شما هم به خوبی می‌دانید که فرار از ما سر نمی‌زند و ما تا کشتن دشمن و غلبه یافتن یا کشته شدن مقاومت می‌کنیم و شمشیر می‌زنیم؛ و اما ما هر کدام از این دو سرانجام را نیکو می‌دانیم و برای پذیرش آن آغوش باز کرده‌ایم. کشته شدن در راه خدا غایت نهایی ما و بالاترین سعادت است که آن را انتظار می‌کشیم و پیروزی و غلبه بر دشمنان خدا و دریافت مدال «مجاهدان پیروز» نیز غایت بلند دیگر ماست.

د. ما انتظار می‌کشیم که خداوند یا به دست باکفایت و توانای خودش شما را عذاب کند و یا این سعادت را به ما عطا گرداند و به دست ما شما را به دیار هلاکت بفرستد و بدین ترتیب ما «ید الله» شویم و به این مقام بلند نائل گردیم. بدیهی است کسانی که چنین انتظار والایی دارند جز برای اهداف عالی خدایی شمشیر نمی‌زنند.

انسان‌هایی که تفکر معنوی دارند دنیا را سرای موقت زندگی و آخرت را خانه جاوید خود می‌دانند و معتقدند که سرمایه زندگی آخرت، کسب فضائل اخلاقی و قرب به مقام الهی است، از این رو تمام توجه و توان خود را مصروف خودسازی و مبارزه با شهوات و خواسته‌های نفسانی کرده می‌کشند به صفات خوب آراسته گردند. از ظلم و بیداد متنفر بوده و برای اجرای عدالت تلاش می‌کنند. از خود بزرگ‌بینی و تکبر دوری گزیده و در اعمال و رفتار خود تواضع را پیشه قرار داده‌اند. در میدان‌های صلاح، عفاف و تقوا پیشگام بوده و از مجالست با بدان پرهیز می‌کنند. در سخن گفتن از دروغ، غیبت، تهمت، ناسزاگویی و مجادله دوری کرده و سخن خود را با استدلال و منطق ارائه می‌دهند. در برخورد با دشمنان نیز انصاف را از دست نمی‌دهند و کلام حق را می‌پذیرند و سخن باطل را به زیباترین و نیکوترین شکل پاسخ می‌گویند.

آنان تنها به فکر اصلاح خود نیستند، بلکه به اصلاح جامعه و دیگر انسان‌ها نیز توجه دارند و خود را در قبال جامعه مسئول می‌شناسند.

استقامت و پایداری در راه هدف شعار آنان است چنان که در قرآن مجید بیش از سی آیه، مسأله صبر را در ارتباط با جهاد و مبارزه و یا مقاومت پیامبران و رهبران الهی در برابر مشکلاتی که بر سر راه خود از ناحیه دشمنان داشتند مطرح نموده است. در آیه‌ای می‌فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا... ۴۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی روبرو می‌شوید، ثابت قدم باشید.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نیز پس از دستور به سپاهیان خویش برای فراهم ساختن ساز و برگ جنگی، آنان را به صبر توصیه می‌کند و صبر را بهترین عامل برای پیروزی می‌شمارد:

... وَاسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ. ۴۲

شکیبایی را شعار خود قرار دهید که مهم‌ترین راه رسیدن به فتح و پیروزی است. آنان نه تنها صبر می‌ورزند و دیگران را به صبر و پایداری دعوت می‌کنند، که در مواقع بحران و سختی و کمبود و مشکلات، در تحمل پیشگامند؛ در میدان نبرد، دشواری‌ها را به جان می‌خرند تا امنیت دیگران را تضمین کنند؛ در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی نیز مقاومت به خرج می‌دهند تا ملت خویش را بیمه کنند. شهادت هم‌زمانشان نیز نه تنها خللی در اراده مقاوم آنها پدید نمی‌آورد که آنها را محکم‌تر و آبدیده‌تر می‌سازد.

در نظام اسلامی، رهبر نائب امام معصوم است و مؤمنان با عشق و علاقه به اطاعت از دستورات او همت می‌گمارند. این خصیصه در میان عارفان حقیقی جلوه بیشتری دارد. اطاعت از رهبری و فرماندهان منصوب از جانب ایشان، نه از روی اجبار، بلکه از صمیم قلب صورت می‌پذیرد و اصولاً از ویژگی‌های نظام ولایی، عشق و محبت دوطرفه ولی امر و افراد تحت امر او می‌باشد. اطاعت و تبعیت نیروهای انقلابی جامعه از رهبری، تبعیت از روی آگاهی و شناخت است.

مؤمنین با بصیرت، چون این دنیا را محل امتحان و آزمایش می‌دانند، تنها به ادای تکلیف می‌اندیشند و پیروزی یا شکست و زنده ماندن یا شهادت برایشان مطرح نیست و اگر در جهت پیروزی قوای اسلام و یا در مواردی برای حفظ جان خود می‌کوشند، در جهت ادای تکلیف است، نه برای تأمین اهداف شخصی.



اعتقاد به ادای تکلیف سبب می شود بدون این که طمعی آنان را تشویق به حضور و یا جبری آنان را ملزم گرداند، داوطلبانه و براساس انجام تکلیف و وظیفه در صحنه های نبرد و سختی ها حضور یابند.

جنگ روانی و تبلیغاتی دشمن نیز، چنین افرادی را از صحنه بیرون نخواهد کرد، چنان که در جنگ احد پس از شایعه قتل پیامبر فرار بسیاری از افراد، یکی از اصحاب آن حضرت به نام «انس بن نضر» که رزمنده ای بابینش بود، به میان فراریان آمد و گفت: «ای مردم! اگر محمد صلی الله علیه و آله کشته شده، خدای محمد که کشته نشده، بروید و پیکار کنید و در راه همان هدفی که پیامبر کشته شد، شربت شهادت بنوشید!» او پس از ایراد این سخنان به دشمن حمله برد و جنگید تا به شهادت رسید.

در طول انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نیز با وجود نابرابری تجهیزات و محاصره شدن توسط دشمن، رزمندگان اسلام هرگز تن به ذلت نداده و با انگیزه ادای تکلیف، تا پایان ایستادند.

آنان شهادت طلب اند، زیرا با توجه به دیدگاه الهی درباره این جهان و جهان آخرت و این که مرگ پلی برای انتقال از این سرا به سرای جاودان است، ترس از مرگ از آنان رخت بر بسته و نه تنها از مردن نمی هراسند که در مواردی خود به استقبال مرگ می شتابند و شهادت را مشتاقانه انتخاب می کنند. آنان، شهادت را پایان رنج ها و آغاز باریافتن به درگاه الهی می بینند؛ به همین دلیل، نتیجه انجام وظیفه، چه دستیابی به پیروزی باشد و یا نیل به شهادت، هر دو برای او گوارا و مطلوب است. بلکه شهادت برای او برترین غایت و نیکوترین مطلوب است؛ چرا که با شهادت به لقای خدا می رسد و نامه عمل با مهر شهادت ختم می شود، ولی پیروزی در جنگ گرچه مدال افتخاری است و نمره قبولی مجاهد پیروز در نامه عملش ثبت می شود، تا آخر عمر در معرض ابتلا است و باید با کوشش بسیار این سعادت گرانبها را حفظ کند و به مقصد برساند. او این بینش (برتر دانستن شهادت را) از قرآن استنباط کرده است که ابتدا شهادت و سپس پیروزی را ذکر کرده می فرماید:

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. ۴۳

آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

بهترین مرگ‌ها، شهادت (در راه خدا) است؛ سوگند به آن کسی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، دریافت هزار ضربه شمشیر بر من آسان‌تر از مرگ در بستر در غیر طاعت خداست.

مومنان واقعی آگاهی به زمان دارند. بینش سیاسی، لازمه عقیده صحیح است و انسان‌های مؤمن را از گرفتار شدن در دام توطئه‌ها مصون می‌دارد. شناخت زمان و شرایط مخصوص هر دوران، شناخت دوستان و دشمنان و شناخت نقشه‌های شیطانی جزو برنامه‌های اصلی مؤمنان است.

عوض شدن تاکتیک‌های دشمن، آنان را به اشتباه نمی‌اندازد، تبلیغات دشمن در آنها مؤثر نمی‌افتد و طولانی شدن جنگ آنها را بی‌تاب نمی‌کند. چنین انسان‌هایی از حوادث، درس گرفته و در برابر وسوسه‌های دلسردکننده، متزلزل نمی‌شوند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

کسی این بیرق جنگ را بر دوش نمی‌کشد مگر آن که اهل بصیرت و صبر باشد و به آنچه حق و درست است، دانا باشد.<sup>۴۴</sup>

شناخت زمان و حوادث آن در جهان کنونی و شناخت موقعیت فعلی انقلاب اسلامی نیز با توجه به ترفندهای پیچیده استکبار جهانی و دیگر دشمنان داخلی و خارجی، ضرورت بینش دقیق و حساسی را در مورد زمان و مسائل سیاسی، بر ما لازم گردانیده است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در مورد این ضرورت می‌فرماید:

دو چیز است که بیش از همه باید مورد توجه قرار گیرد، یکی کامل کردن آگاهی از شرایط و معرفت به زمان و تحلیل صحیح حوادث، که اگر این تحلیل صحیح نباشد، مشکلات به وجود خواهد آمد و حتی ایمان‌های محکم هم به خاطر نبودن آگاهی و روشن‌بینی و نداشتن تحلیل درست از وقایع، ممکن است در جهت خلاف قرار بگیرد، همچنان که در قضیه خوارج اتفاق افتاد. اکثر خوارج دارای ایمان‌های محکمی بودند، لکن از آگاهی و نورانیت و معرفت بهره نداشتند و لذا در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار گرفتند. یا در همین جریان‌ات امام حسین علیه‌السلام... و در قضایای بعد از آن دوران ائمه تا سال ۲۶۰ هجری یعنی سال رحلت امام حسن عسکری علیه‌السلام همه آنچه که اتفاق افتاد از بی‌ایمانی نبود، بلکه بخش مهمی، ناشی از ناآگاهی و نفهمیدن درست حوادث بود.<sup>۴۵</sup>

از آنچه ذکر شد به خوبی می توان دریافت که هدف عارف و انسان معنوی از جنگ، با هدف انسان های دیگر، تفاوتی اساسی دارد. آنها که به جهاد، دفاع و حماسه صبغه دنیایی می دهند به صورتهای مختلف، رزمندگان را وادار به جنگ و نبرد می کنند. گاهی به آنان وعده پیروزی بر آب و خاک می دهند و می گویند: اگر بجنگید بر آب و خاک شما افزوده می شود یا میهن شما محفوظ می ماند. گاهی وعده جایزه، غنیمت و مانند آن می دهند. گاهی هم رزمنده ها را می ترسانند که اگر نجنگند آب و خاک شما از دستتان می رود، یازنان و فرزندان شما کشته و اسیر می شوند. و گاهی از زور اسلحه و تهدید به محاکمه و دادگاه صحرایی و امثال آن استفاده می کنند. این وعده و وعیدها نشانه آن است که این جهاد و دفاع صبغه معنوی و عرفانی ندارد..

در حالی که فرهنگ ائمه معصومین علیهم السلام این گونه نیست. گرچه در بخشی از نامه های رهبران الهی وعده و وعیدهای دنیایی هم مطرح است، اما خط حاکم بر آن نامه ها و خطبه ها وعده و وعید مادی نیست. مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام برای بسیج نیرو ابتدا خطبه توحیدی می خواند، سپس سخنان عارفانه و زاهدانه ایراد می کرد. آنچه که در صدر سخنرانی با خدا در میان می گذاشت خطبه سراسر عرفان بود و آنچه که با حضار و نیروهای نظامی مطرح می نمود خطابه سراسر زهد. یعنی عرفان و زهد را به هم می آمیخت. نمی فرمود بروید بجنگید تا بر آب و خاک شما افزوده شود غنیمت بپرید یا اگر نجنگید معدن و زمین شما از دستتان می رود. بلکه می فرمود: اگر رفتید و جنگیدید به لقاء الله بار می یابید، گرچه برکات فراوان دیگری در پرتو آن حاصل می شود.

چرا که از نظر قرآن کریم هدف جنگ و دفاع باید اعتلای کلمه الله باشد: «وَجَعَلَ كَلِمَةَ

الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»<sup>۴۶</sup>

این بیان در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام - که در حقیقت به منزله شرح قرآن است - به صورت گسترده تر و بازتری مطرح شده است: «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى»<sup>۴۷</sup> «الظالمین» وسیع تر از «الذین کفروا» است، چون ممکن است کسی ظلم بکند ولی کافر نباشد.

عارف در هر کاری فقط به نام خدا و یاد او می اندیشد. در جنگ نیز این چنین است و حاضر نیست هیچ چیز را در این امر سهیم گرداند، یعنی در هدف موجد است. او هرگز نمی گوید: برای اسلام و معدن نفت یا برای قرآن و ایران می جنگم. بلکه می گوید: فقط

برای اسلام و قرآن می‌جنگم و در پرتو قرآن از مال، عرض، ناموس، میهن، آب، خاک، معدن و نفت دفاع می‌کنم، چون اگر دین محفوظ باشد به حفظ سرزمین و امثال آن نیز بها می‌دهد و می‌گوید: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»،<sup>۴۸</sup> «مَنْ قُتِلَ دُونَ عِيَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»<sup>۴۹</sup>، «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»<sup>۵۰</sup> اینها سخن دین است که می‌گوید: کشته شدن در راه دفاع از آب، خاک، آبرو، ناموس، مال و... شهادت است و اجر شهید دارد. اما اگر دین منزوی شود، این شعارها هم منزوی خواهد شد. لذا عارف در حماسه و نبردش می‌کوشد تا دین زنده شود. او می‌جنگد تا خودش آزاد شود و دیگران را هم آزاد کند. انسان با معنویت هرگز سخن از غنایم جنگی به میان نمی‌آورد و به این فکر نیست که بعد از جنگ غنیمت طلب کند یا دنبال تقسیم غنیمت برود. او می‌جنگد تا آزادی را به غنیمت آورد. امام سجاد علیه‌السلام در دعای خود به جنگ و حماسه، صبغه معنویت و رحمت خاصه می‌دهد و می‌گوید: خدایا! توفیقی به رزمندگان میدان‌های نبرد عطا کن که در جنگ موحد باشند و فقط به نام تو تکبیر بگویند و اصلاً به یاد زن و فرزند نیفتند. چون یاد غیر خدا هم دست رزمجو را سست می‌کند و هم عزمش را موهون؛ زیرا اگر او به فکر این امور باشد، می‌کوشد که زنده برگردد تا آنها را ببیند و در آغوش بگیرد. ولی اگر فقط به فکر خدا باشد می‌کوشد تا به جلو بتازد و به عقب برنگردد.

بنابراین، عارف و غیر عارف هر دو می‌جنگند، لیکن عارف وقتی بخواد بجنگد یا درباره جنگجو دعا کند جنگ و دعای او سراسر صبغه رحمت و معرفت دارد و از این رحمت به عنوان «کمال الانقطاع» یاد می‌کند چنان که در مناجات شعبانیه آمده است. در حالی که این اهداف تلند برای غیر عارف مطرح نیست.

### نقش معنویت در روند انقلاب اسلامی

یکی از عوامل مهم پیروزی انقلاب و دفاع مقدس و در حقیقت پیروزی بر آمریکا، همین طرز فکر و معنویت‌گرایی بود. مردم با ذکر فضائل و نیز مصائب اهل بیت، خواندن زیارت عاشورا و شنیدن آیات و احادیث و... از مساجد و حسینیه‌ها به مصاف دشمن رفتند و حماسه آفریدند. تاریخ هشت سال دفاع مقدس نشان داد که معنویت نقش بنیادی در پیروزی جنگ داشت. نادیده گرفتن معنویت، برخی از تحلیل‌گران را در ارزیابی آینده ایران دچار مشکل نمود. ولی دشمن به خوبی دریافت که برترین

قدرت ما معنویت است. از این رو آن را با تمام توان هدف قرار داده است. متأسفانه معنویت در ساختار کلی نظام آن چنان که باید مورد توجه نیست و کم رنگ شدن معنویت موجب شده است که روحیه تجمل‌گرایی و ثروت‌اندوزی در جامعه رشد کند و بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی در کشور گسترش یابد. در حالی که آینده انقلاب و تضمین آن از آفات داخلی و خارجی، منوط به تقویت روحیه معنویت‌گرایی در همه افراد کشور، به خصوص مسئولان نظام است. سخن را با بیان رهبر معظم انقلاب به پایان می‌بریم که معتقد است آنچه دشمن را شکست داده و از آن می‌ترسد معنویت است و می‌فرماید:

امروز اگر چه قدرت‌های استکباری در یک میدان بی‌رقیب و بی‌منازع، چهار اسبه می‌تازند، اما در دنیا کار به جایی رسیده است که بزرگترین قدرت‌های استکباری هم از احساسات معنوی و دینی ملت‌ها می‌ترسند؛ در مقابل قدرت بی‌مهار و بی‌رقیب آمریکا، امروز تنها چیزی که ایستاده است و مقاومت می‌کند و آمریکا را می‌ترساند، همین بیداری معنوی انسان‌هاست؛ بخصوص در مناطق اسلامی. این روح دینی و گرایش به معنویت که در میان بسیاری از ملت‌ها پیدا شده است، اینها را شما کردید؛ مبارزه شما کرد. ۵۱

### پی‌نوشتها:

۱. اعجاز روانکاوی، صفحه ۶
۲. انسان موجود ناشناخته، صفحه ۲۲.
۳. سوره حشر، آیه ۱۹.
۴. غررالحکم، حدیث ۹۹۶۵.
۵. همان، حدیث ۹۰۳۴.
۶. تفسیر المیزان، جلد ۶، صفحه ۱۷۳.
۷. غررالحکم، حدیث ۳۱۲۶.
۸. میزان الحکمه، جلد ۳، ماده معرفت، صفحه ۱۸۸۱.
۹. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۴۰۹.
۱۰. تحف العقول، کلمات قصار امام هادی علیه‌السلام.
۱۱. سوره فصلت، آیه ۵۳.
۱۲. سوره ذاریات، آیه ۲۱.
۱۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
۱۴. تفسیر المیزان، جلد ۸، صفحه ۳۰۷، ذیل آیه مورد بحث (باتلخیص).
۱۵. بحارالانوار، جلد ۹۲، صفحه ۴۶۵، در جلد ۵۸ بحار، ص ۹۹، و جلد ۶ ص ۲۹۳، این حدیث به عنوان کلام معصوم علیه‌السلام و در جلد ۲، صفحه ۳۲ از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم نقل شده است.

۱۶. مفردات راغب، ص ۳۱۹.
۱۷. سوره مریم، آیه ۹۳.
۱۸. سوره اسراء، آیه ۴۴.
۱۹. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.
۲۰. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.
۲۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۲۲. سوره یس، آیات ۶۱ - ۶۰.
۲۳. سوره نحل، آیه ۳۶.
۲۴. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۰۰.
۲۵. همان، ج ۴۱، ص ۱۴.
۲۶. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.
۲۷. المیزان، ج ۱، ص ۲۶.
۲۸. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
۲۹. نهج الفصاحه، صفحه ۲۶، شبیه همین معنی از امام صادق علیه السلام در اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۳۰ آمده است.
۳۰. بحارالانوار، جلد ۷۴، ص ۴۱۹.
۳۱. سوره انفال، آیه ۶۰.
۳۲. سفینه البحار، محدث قمی، ج ۲، ص ۵۴۰.
۳۳. سوره فجر، آیه ۲۸ - ۲۷.
۳۴. الاشارات والتنبيهات، شرح اشاره ۱۵، ج ۳، ص ۳۸۹.
۳۵. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۶۲.
۳۶. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، به قلم جمعی از فضلا و یاران امام، ص ۲۴.
۳۷. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۹.
۳۸. سوره توبه، آیه ۵۲ - ۵۱.
۳۹. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.
- ۴۰.
۴۱. سوره انفال، آیه ۴۵.
۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.
۴۳. سوره نساء، آیه ۷۴.
۴۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.
۴۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۶/۲۸.
۴۶. سوره توبه، آیه ۴۰.
۴۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳.
۴۸. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۲.
۴۹. همان.
۵۰. همان.
- ۱۳۷۰/۷/۱۷.۵۱.

